

«بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی» به مثابه‌ی یکی از تضمینات دادرسی عادلانه

باقر شاملو^۱

مجید مرادی^۲

چکیده

اندیشه در خصوص چگونگی حصول به یک فرایند دادرسی عادلانه، به‌ویژه در ارتباط با حمایت حداکثری از قربانیان اشتباهات قضایی، همچنان به مثابه‌ی یک چالش و یک خلاء تقنینی - اجرایی در نظام حقوقی ایران، امری ضروری و محسوس است. با وجود پیش‌بینی تقنینی اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و نیز ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی در خصوص امکان خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی، به‌ویژه متهمان و محکومان بی‌گناه، باز هم عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی یاد شده در ایران با دشواری همراه می‌باشد. دلیل عمده‌ی آن، در عدم وجود قوانین صریح و شفاف در ارتباط با چگونگی اجرای این اصل است. به‌رغم آن‌که تدوین‌کنندگان مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری، در سایه‌ی عنایت به این چالش تقنینی، در مقام رفع ایرادها برآمده‌اند، همچنان اجرای مفاد اصل مذکور با مشکلاتی مواجه خواهد بود. در این پژوهش در پرتو ایجاد اصلاحات یا ارائه‌ی تفسیری نو و پویا (تقنینی - قضایی) از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و نیز، با الهام از مفاد قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶، امکان ایجاد «بیمه‌سازی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی»، با وجود شرایطی، به مثابه‌ی یکی از راهکارهای حصول به حمایت حداکثری از قربانیان اشتباهات قضایی، بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

تقصیر قاضی، جبران خسارت، بیمه‌ی مسؤولیت مدنی، اشتباه قضایی، متهم و محکوم

بی‌گناه.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

درآمد

به دنبال مطرح شدن مباحث «بزه‌دیدة شناسی حمایتی» که به منظور حمایت از بزه‌دیدگان و قربانیان جرایم پا به عرصه‌ی میدان نهاده است، می‌توان قلمرو شمول این رشته از جرم‌شناسی کاربردی را وسعت بخشیده و محدوده‌ی مطالعاتی - حمایتی آن را افزایش داد؛ به گونه‌ای که «متهمان و محکومان بی‌گناه»، که در مواردی، «بزه‌دیدة» و گاهی، «خسارت‌دیده» از اشتباهات قضایی‌اند،^۱ را نیز در برگیرد. این قربانیان دستگاه عدالت کیفری را در اصطلاح می‌توان «بزه‌دیدة قضایی» نامید؛ با این وجود باید توجه داشت که واژه‌ی «بزه‌دیدة» در ترکیب این اصطلاح، همواره در معنای «قربانی وقوع یک جرم» به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه ممکن است متهمان و محکومان بی‌گناهی باشند که صرفاً به واسطه‌ی بروز اشتباه قضایی مبتنی بر تقصیر مدنی و نه تقصیر جزایی مقامات قضایی، تعقیب یا محکومیت یافته و یا طرفین یک دعوی غیر کیفری باشند. هر چند در این موارد، اصطلاح «بزه‌دیدة» یا همان «قربانی جرم» چندان صحیح نمی‌باشد، در برخی نوشتارهای حقوقی، در خصوص تمامی متهمان و محکومان بی‌گناه، اصطلاح «بزه‌دیدة قضایی» به کار رفته است (بنگرید به: اسدی، ۱۳۸۸: ش ۶۸).

در این نوشتار، به دنبال پاسخی برای این پرسش مطرح شده در قلمرو حقوق کیفری بکار یابی یعنی چگونگی تضمین و حمایت مطلوب‌تر از حقوق شهروندی افراد درگیر در فرایند دادرسی کیفری هستیم؛ در مقام پاسخ به این پرسش، مسأله‌ی چگونگی حمایت‌محوری نسبت به خسارت‌دیدگان از دعاوی غیر کیفری نیز بررسی

۱. قلمرو مفهومی به کارگیری واژه‌ی «اشتباه قضایی» در آثار حقوقی، متفاوت است. می‌توان قلمرو مذکور را شامل این موارد دانست:

الف) تعقیب یا محکومیت شهروندی بی‌گناه یا صدور اشتباه حکم به محکومیت در دعاوی غیر کیفری؛

ب) تبرئه‌ی به اشتباه یا عمدی بزهکاران حقیقی؛

ج) نقض اصل «لزوم ایجاد تناسب میان جرم ارتكابی و کیفر تعیین شده» و تعیین مجازاتی نامتناسب؛

د) اشتباه در اجرای احکام کیفری و غیر کیفری؛

ه) صدور قرارهای تأمین نامتناسب و خارج از چارچوب معیارهای مقرر قانونی نسبت به متهمان.

در معنایی آرمان‌گرایانه از اشتباهات قضایی و در جوامعی که سیاست جنایی حاکم بر آن کشورها، «شهروندمداری» است، نه «امنیت‌مداری»، محکومیت افرادی که به واسطه‌ی جرم‌انگاری‌ها و کیفرانگاری‌های خارج از چارچوب اصول و معیارهای صحیح از سوی قانونگذار، محکومیت یافته‌اند، را نیز می‌توان داخل در معنای اشتباهات قضایی دانست. اما در این نوشتار، قلمرو مفهومی به کارگیری واژه‌ی «اشتباه قضایی» محدود به مورد بند «الف» است (بنگرید به: مرادی، ۱۳۸۹: ۲۴ - ۱۸).

می‌شود.

در این راستا، با پیش‌بینی «امکان ایجاد بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی» به مثابه‌ی فرضیه و پاسخ احتمالی به پرسش مذکور، نخست مبانی ضرورت ایجاد چنین بیمه‌ای در قلمرو یک نظام قضایی شهروندمدار تحلیل شده؛ سپس مفهوم‌شناسی اصطلاح‌های «بیمه‌ی مسؤولیت مدنی» و «تقصیر جزایی و مدنی» را، تبیین و آن‌گاه ضرورت اصلاح یا ارائه‌ی تفسیری نوین و عدالت‌محور از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و هم‌چنین، ضرورت تأسیس «بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی»، به مثابه‌ی راهکارهایی برای حمایت از قربانیان اشتباهات قضایی و مقامات قضایی، بررسی می‌شود.

۱. مبانی لزوم ایجاد «بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی»^۱

در ابتدا در مقام پاسخ به چرایی ضرورت تأسیس بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی در قلمرو یک نظام قضایی شهروندمدار، مبنای «ضرورت حمایت از شهروندان به مثابه‌ی فلسفه‌ی وجودی نهاد دولت» و «ضرورت حمایت از بزه‌دیدگان قضایی یا همان، قربانیان اشتباهات قضایی»، تبیین می‌شود.

۱-۱. ضرورت خسارت‌زدایی و حمایت از قربانیان اشتباهات قضایی

در راستای اعاده‌ی نظم حاکم بر روابط حقوقی میان «دولت با شهروندان» که در چارچوب تئوری «قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو» (بنگرید به: شومین؛ مورالی، ۱۳۷۹) قابل طرح است و بازگشت نگرش‌مدارانه‌ی دولت به سمت و سوی «فلسفه‌ی وجودی خویش» که عبارت است از، «حفظ نظم و امنیت حاکم بر اجتماع»، در کنار «حفظ حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان»، می‌توان به مسأله‌ی حمایت مطلوب‌تر از «بزه‌دیدگان و خسارت‌دیدگان قضایی» اشاره نمود و به بررسی تفصیلی راهکارهای مطلوب خسارت‌زدایی از آنان و در پی آن، چگونگی حصول به یک «دادگستری مبتنی بر اجرای حداکثری عدالت قضایی» پرداخت.

شهروندان جامعه، در قبال اعطاء و تفویض بخش محدودی از «حقوق و

1. Insurance of Civil Liability for Judicial Officials

آزادی‌های» خویش به دولت، در مقابل، از دولت «تأمین امنیت جان، مال، ناموس و دیگر حقوق و آزادی‌های مشروع» خویش را خواستار شده‌اند. نقض این قرارداد اجتماعی میان «دولت و شهروندان»، از سوی تک تک شهروندان، با ضمانت‌اجراهای کیفری و غیرکیفری بسیاری تضمین گردیده است؛ از این‌رو، در صورت ارتکاب بزه و بزهکاری در جامعه، دولت حق اجرای کیفر بر بزهکار، که یکی از شهروندانی است که با دولت قرارداد اجتماعی منعقد نموده است، را دارد.

در واقع، حق اعمال کیفر بر بزهکاران، بخشی از همان «بخش محدود از حقوق و آزادی‌هایی» است که شهروندان به دولت تفویض نموده‌اند. اعمال حق از سوی دولت نسبت به این «بخش محدود»، در قالب اجرای کیفر بر بزهکار، تنها در مواقع ارتکاب بزه و نقض دیگر هنجارهای قانونمند و تعریف‌شده‌ای مجاز است که شهروندان مزبور مرتکب شده باشند. در خارج از این محدوده، چنانچه کیفر یا نقض حقوق و آزادی شهروندی، از اعمال حاکمیت قضایی ناشی شود، در واقع مصداقی از موارد تخطی از قرارداد اجتماعی منعقد میان دولت و شهروندان تحقق یافته است. در اینجا، دولت به حریم آزادی‌های مشروع «تفویض نشده به خود» و «خارج از مفاد قرارداد اجتماعی میان خود و شهروندان» تعدی نموده است و باید پاسخگو باشد. همان‌گونه که در روابط حقوقی متقابل میان اشخاص، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی، نقض قرارداد از ناحیه‌ی هریک از طرفین، موجب مسؤلیت است، در اینجا نیز دولت به عنوان یک شخص حقوقی حقوق عمومی، در صورت نقض قرارداد منعقد میان خود و شهروندان، مانند اعمال کیفر بلاجهت و غیرموجه^۱ نسبت به متهمان و محکومان بی‌گناه، باید مسؤلیت داشته باشد. اما نمی‌توان دولت را به عنوان شخصی حقوقی دارای مسؤلیت به معنای مذکور در قلمرو حقوق کیفری دانست، هرچند مجریان دولتی به عنوان «اشخاص حقیقی مجری اختیارات دولت»

۱. در ماده‌ی ۲۵۶ مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری مواردی از بازداشت‌های به غلط و اشتباه «متهمان و محکومان میرا از ارتکاب بزه انتسابی» پیش‌بینی گردیده است؛ ... به رغم آن که بازداشت غیرقانونی می‌باشد، در حکم ... ماده‌ی مزبور مقرر داشته است:

«در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف) بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه‌ی اسناد، مدارک و ادله‌ی بی‌گناهی خود باشد.

ب) به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

ج) به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

د) هم زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.»

می‌توانند با وجود شرایط لازم، دارای مسؤولیت کیفری تلقی شوند. با این وجود، دولت نیز باید دارای مسؤولیت مدنی باشد. از این‌رو، در موارد اعمال بلاجهت کیفر بر متهمان و محکومان بی‌گناه، باید در مقام خسارت‌زدایی از آنان برآید. شهروندانی که قانون‌مدار بوده و در ضرر و زیان وارده به خویش اصولاً نقشی نداشته‌اند؛ این خسارت‌زدایی نباید به عنوان «اعطای از سر لطف» تلقی گردد، بلکه تکلیفی الزامی برای دولت تلقی می‌شود.

۲-۱. حمایت از شهروندان در پرتو نظام قضایی شهروندمدار

یکی از صور عادلانه بودن یا نبودن نظام قضایی را می‌توان در ظرفیت خسارت‌زدایی یا عدم خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی تصور نمود. ممکن است هر نظام سیاسی - قضایی بتواند مردم را به اطاعت از قانون و رعایت نظم وادار، اما هرگز نمی‌تواند «وفاداری» و «تعلق خاطر» آن‌ها را جلب نماید؛ زیرا حکومت، در اینجا نظام قضایی غیرعادلانه و غیردادگستر، با ظلم و بی‌عدالتی باقی نمی‌ماند (مقتدر، ۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۱۷) چه بسا، به نوعی موجب «خودانتقام‌گیری» و «تسویه حساب‌های شخصی» از سوی شهروندان گردد؛ یعنی نقض اصل «حاکمیت قضایی دولت‌ها» و بازگشت به دوران «دادگستری خصوصی». از این‌رو، نظامی مقتدر است که قوه‌ی قضاییه مقتدری داشته باشد. قوه‌ی قضاییه زمانی مقتدر است که مستقل باشد و در چارچوب قانون و سیاست جنایی مبتنی بر حفظ کرامت و حرمت بشر رفتار کند. این نوع سیاست جنایی می‌تواند اقتدار نظام اجتماعی و دولت حاکم را تثبیت نماید و اعتماد مردمی را به دادگستر بودن قوه‌ی قضاییه مستحکم‌تر نماید. یکی از صور مهم این نوع سیاست جنایی را می‌توان در اتخاذ و پیش‌بینی تدابیر لازم در راستای خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه که «قربانی اشتباهات قضایی منتج از زنگ‌زدگی چرخ‌دنده‌های دستگاه عدالت کیفری می‌باشند»، ملاحظه نمود (آزمایش، ۸۹-۱۳۸۸: ۸).

از این‌رو، در راستای حصول به «نظام قضایی شهروندمدار»، اصلاح قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ضروری به نظر می‌رسد. قسمت اخیر این ماده در خصوص اعمال حاکمیت دولت مقرر می‌دارد: «... ولی در مورد

اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت، برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل می‌آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

به موجب این ماده، هرچند دولت ممکن است به علت اعمال تصدی، مسؤلیت شناخته شود و ملزم به جبران خسارت گردد، اما از جهت اعمال حاکمیت خود، تحت شرایطی به جبران خسارت وارده بر اشخاص الزامی ندارد. تقریر چنین حکمی بدین علت است که این اقدامات جزء وظایف و اختیارات قانونی و امور حکومتی دولت بوده و برای حفظ نظم و آرامش و تأمین منافع اجتماعی ضروری است. بنابراین، عدم الزام دولت به جبران خسارت‌ها، منوط به تحقق شرط ضرورت و حفظ منافع و مصالح عمومی و رعایت قوانین مملکتی است (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۲۹۹-۲۹۷). ایرادی که بر این بخش از ماده‌ی ۱۱ و توجیه مذکور وارد می‌باشد، این است که چرا نباید دولت ملزم به جبران خسارت باشد؟ مگر فلسفه‌ی وجودی دولت امری جز «ضرورت حفظ نظم و آرامش و تأمین منافع و مصالح اجتماعی» است؟ اگر قرار باشد که با تفویض حقوق و اختیارات به دولت در راستای حصول به این مهم، باز هم به شهروندان خسارت وارد آید، پس به چه دلیل شهروندان اقدام به تفویض اختیار به دولت نموده‌اند؟ در این تردیدی نیست که گاهی در مقام انجام وظایف و اختیارات قانونی و امور حکومتی از ناحیه‌ی دولت، در راستای حفظ نظم و آرامش و تأمین منافع اجتماعی بروز اشتباهات قضایی اجتناب‌ناپذیر است، اما در این که در چنین مواردی، دولت فاقد مسؤلیت باشد یا دسیت کم، آن گونه که از قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی مستفاد است،^۱ نسبت به خسارت‌زدایی از زیان‌دیدگان الزامی نداشته باشد، محل تأمل است. درست است که دولت شخصی حقوقی است، اما این شخص حقوقی با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی متفاوت است. منابع مالی تحت اختیار اشخاص اخیر، متفاوت از منابع مالی تحت اختیار دولت است. در واقع، مبنای فکری پذیرش مسؤلیت مدنی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی در این موارد، با مبنای مسؤلیت مدنی دولت در موارد مشابه، متفاوت است. دولت بیت‌المال را

۱. از قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی استنباط می‌گردد که دولت در خصوص جبران خسارت وارد بر اشخاص ثالث زیان‌دیده مختار است و مانعی ندارد که در صورت لزوم و مصلحت، نسبت به جبران خسارت وارد شده به آن‌ها اقدام نماید (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۲۹۹).

در اختیار دارد که متعلق به مردم است. هرگاه در راستای تأمین منافع اجتماعی و حفظ نظم عمومی، دولت اقداماتی به عمل آورد که در پی آن، عده‌ای از شهروندان متضرر گردند، چرا نباید سایر شهروندان که بهره‌ور نهایی از نظم عمومی تأمین شده از ناحیه‌ی دولت می‌باشند، مسؤولیت تضامنی در راستای جبران خسارت داشته باشند؟ در این موارد باید مسؤولیت تضامنی آن‌ها، نه به طور مستقیم، بلکه به نحو غیرمستقیم، به وسیله‌ی دولت، از بیت‌المال عمومی متعلق به عموم شهروندان جامعه پرداخت گردد. پس به نظر می‌رسد این که بیت‌المال را، از آن مردم و شهروندان جامعه، نه دولت بدانیم، دیگر این گفته که «عدم الزام دولت به جبران خسارت‌ها، منوط به تحقق شرط ضرورت و حفظ منافع و مصالح عمومی و رعایت قوانین مملکتی است»، فاقد جایگاه لازم باشد؛ زیرا در این مواقع، به دنبال اثبات «مسؤولیت مدنی شهروندان» در قبال «شهروندان متضرر از اعمال حاکمیتی دولت» می‌باشیم، نه اثبات مسؤولیت مدنی دولت. «دولت» نماینده و وکیل شهروندان در تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی، در سایه‌ی احترام به حقوق و آزادی‌های مشروع افراد است و در هیچ فرضی، خود نفع نهایی نمی‌برد، بلکه نفع نهایی از آن شهروندان است. به موجب اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^۱ اعمال‌کننده‌ی حاکمیت الهی بر روی زمین، مردم و شهروندان می‌باشند، نه دولت. البته شهروندان نیز، به موجب قرارداد اجتماعی منعقد میان خود و دولت، در راستای تأمین و حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی، بخش محدودی از حقوق و آزادی‌های خود را به دولت، تفویض نموده‌اند.

از این‌رو، اصلاح قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، امری ضروری است. البته اطلاق قسمت اخیر این ماده، در خصوص قربانیان اشتباهات قضایی دستگاه عدالت کیفری، به واسطه‌ی وضع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و به تبع آن، ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی، محدود گردیده است؛^۲ زیرا به موجب

۱. «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت، این حق خدادادی را، از طرفی که در قانون اساسی مذکور است، اعمال می‌کنند».

۲. مفاد ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، هم‌اینک در ذیل ماده‌ی ۱۳ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ مقرر گردیده است. به موجب ماده‌ی اخیر: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها، حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و

اصل مذکور: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده‌ی حیثیت می‌گردد».

در این اصل، خسارات ناشی از دادرسی در میان مردم، در راستای حل اختلافات آن‌ها، هم‌چنین در راستای حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی در قبال ناقضان حقوق اجتماعی، در پاره‌ای موارد توسط دولت جبران می‌شود. مقصود مواردی است که توجه ضرر و زیان به شهروندان درگیر در فرایند دادرسی‌ها، به واسطه‌ی اشتباه مقامات قضایی دادرسی‌ها و دادگاه‌ها، اعم از دادگاه‌های کیفری و غیر کیفری باشد و نه «تقصیر» چنین شهروندانی. از این رو، معلوم می‌شود که قانونگذار ایرانی تا حدودی از گفته‌ی خویش در قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در قبال قربانیان اشتباهات قضایی، عدول نموده است؛ زیرا عمل قضاوت و دادرسی میان مردم نیز، از اعمال حاکمیتی است که برحسب ضرورت و مطابق قانون برای تأمین منافع اجتماعی صورت می‌گیرد؛ امری که گاه به واسطه‌ی عوامل اجتناب‌ناپذیری، اضرار شهروندان درگیر در فرایند دادرسی‌ها را موجب می‌گردد. در این اصل، خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی، در راستای تکلیفی الزامی برای دولت، به نمایندگی از مردم و بیت‌المال است؛ در حالی که، بر طبق قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسئولیت مدنی خسارت‌زدایی، تکلیفی الزامی نیست؛ لذا هرگاه دولت به مصلحت دانست که نسبت به جبران خسارت برخی از این افراد اقدام نماید، در واقع نوعی «پرداخت از روی لطف» تلقی می‌شود، نه ایفای تکلیفی الزامی.

از آنچه گفته شد، پاسخ این پرسش روشن می‌گردد که، آیا اصولاً عمل حاکمیت که نشانه‌ی قدرت حکومت است، قابل بازخواست است و این قابل بازخواست بودن به اقتدار حاکمیت لطمه می‌رساند؛ یا آن‌که ورود چنین لطمه‌ای متصور نیست؟ باید گفت از زمان قداست‌زدایی از دولت و حکومت و زمینی شدن عدالت کیفری، با توجه به قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، در نظام‌های مردم‌سالار، نه حکومت‌های استبدادی، عمل حاکمیت که نشانه‌ی قدرت حکومت است، قابل بازخواست شناخته

هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

شده است؛ اصولاً این امر به استناد دلایل عقلی، به اقتدار حاکمیت حکومت‌های مردم‌سالار، که از بطن اجتماع و مردم برخاسته‌اند لطمه نمی‌رساند.

۲. مفهوم بیمه‌ی مسؤولیت مدنی

از دیدگاه فنی، بیمه‌ی مسؤولیت مدنی عبارت است از عملی که بر پایه‌ی آن، «مؤسسه‌ی بیمه‌گر»، اشخاصی را که بر اثر خطرها و حوادث ناشی از فعل و فعالیت خود، ممکن است در برابر دیگران مسؤول مدنی واقع شوند (بیمه‌گذاران)، در ازای دریافت مبلغی (حق بیمه یا حق تضمین) برای جبران خسارت زیان‌دیدگان، بیمه کرده و مجموع خطرهایی را بر پایه‌ی موازین آماری بر عهده می‌گیرد. به نظر می‌رسد این تعریف از حیث این که، چیستی و ماهیت مشارکتی و تعاونی بیمه و نیز، مکانیسم فنی (آمار و حساب احتمال‌ها) و عنصرهای تشکیل‌دهنده‌ی بیمه (خطر، حق بیمه و خسارت) در آن بازتاب دارد، نسبت به تعریف ارائه شده در قانون بیمه،^۱ جامع‌تر و فراگیرتر و رساتر باشد (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

قانون بیمه، بیمه را «عقد» می‌داند. بر این پایه، بیمه‌ی مسؤولیت مدنی عقدی است که به موجب آن، «بیمه‌گر» در ازای دریافت «حق بیمه» از «بیمه‌گذار» متعهد می‌شود که در صورت تحقق خطر موضوع بیمه (مسؤول بودن بیمه‌گذار)، خسارت وارد به اشخاص ثالث را بر پایه‌ی ضوابط و شرایط مقرر جبران نماید. در واقع، بر پایه‌ی این تعریف، بیمه‌ی مسؤولیت مدنی گونه‌ای عقد یا «تعهد به سود شخص ثالث» است. توسعه‌ی محدوده‌ی «امکان ایجاد تعهد به نفع شخص ثالث» که در حقوق مدنی ایران جنبه‌ی استثنایی داشت،^۲ در پی تحولات جدیدی که دولت با آن مواجه شده، به اصل یا قاعده‌ای حقوقی بدل گشته است. بخش مهمی از این تحول حقوقی مدیون پیدایش و تأثیر حقوق بیمه، از جمله بیمه‌ی اجباری شخص

۱. ماده‌ی ۱ قانون بیمه: «بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف قرارداد تعهد می‌کند که در ازای پرداخت وجه و یا وجوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع و یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر و طرف بیمه را، بیمه‌گذار و وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد، حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود، موضوع بیمه می‌گویند».

۲. قانون مدنی در ماده‌ی ۱۹۶ خود، تعهد یا شرط به نفع ثالث را امری استثنایی می‌داند که اکنون به صورت یک قاعده‌ی حقوقی در چند قانون از جمله قانون بیمه‌ی اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث، جلوه‌گر شده است؛ در این ماده آمده است: «... ممکن است در ضمن معامله‌ای که شخص برای خود می‌کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید».

ثالث دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی است (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۲۶۵) در این راستا، ایجاد «بیمه‌ی مسؤلیت مدنی مقامات قضایی»، به مثابه‌ی یکی از صور ایجاد تعهد به نفع اشخاص ثالث، در قبال خسارات وارده بر درگیرشوندگان در دعاوی کیفری و غیرکیفری، از راهکارهایی است که می‌تواند از مشکلات و مصائب پیش‌روی افرادی که بلاجهت متحمل ضرر و زیان شده‌اند، بکاهد؛ زیرا با وجود این که اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، متضمن پذیرش «اصل قابلیت جبران کلیه‌ی خسارات وارد بر قربانیان اشتباهات قضایی» است، باز هم فرایند عملی خسارت‌زدایی از این افراد، در قانون اساسی و نیز در قوانین عادی ایران به سکوت برگزار گردیده است؛ امری که نقش مهمی در فقر رویه‌ی قضایی در خصوص اقدام به جبران خسارت از قربانیان اشتباهات قضایی داشته است. اصل مذکور، مسؤلیت پرداخت هزینه‌های ناشی از این خسارت‌زدایی را، در صورت «تقصیر قاضی»، بر عهده‌ی شخص قاضی و در صورت «اشتباه قاضی»، بر عهده‌ی دولت نهاده است. لیکن، مفهوم و قلمرو «تقصیر قاضی» و مرز جدایی آن با «اشتباه قاضی» دارای ابهاماتی است؛ امری که به آن پرداخته می‌شود.

۳. مفهوم «تقصیر جزایی و مدنی» مقامات قضایی

«تقصیر»^۱ واژه‌ای عربی و مصدر باب «تفعیل» است. در لغت آن را به «سستی و کوتاهی کردن در کاری، سهو، غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی، مقابل توفیر و بازماندن از چیزی» معنی کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۰: ۶۸۷۹). پرسش این است که آیا واژه‌ی «تقصیر» مذکور در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی نیز ناظر بر معنای لغوی آن است و مقامات قضایی نیز همچون سایر شهروندان، در برابر نتایج و پیامدهای ناشی از سهل‌انگاری خود در حین رسیدگی‌های کیفری و غیرکیفری مسؤلیت دارند یا این که برخی از قواعد عام مسؤلیت مدنی در خصوص مسؤلیت مدنی مقامات قضایی لحاظ نمی‌شود؟

در راستای تبیین و تشریح مراد قانونگذار قانون اساسی از واژه‌ی «تقصیر قاضی»، مذکور در اصل یاد شده و تفاوت آن با مفهوم واژه‌ی «اشتباه قاضی» در این

1. "Fault", "Failure", "Negligence"

اصل، با توجه به معانی و کاربردهای مختلف این واژه، ناگزیر از تعریف و تفکیک دقیق «تقصیر مدنی» و «تقصیر جزایی» از یکدیگر می‌باشیم.

به طور کلی، واژه‌ی «تقصیر» از حیث لغوی، به معنای خودداری از انجام عملی با وجود توانایی بر انجام آن آمده است. نقطه‌ی مقابل آن «قصور» است که بر ترک عملی به سبب عجز از انجام آن اطلاق می‌گردد (مسعود، ۱۹۷۸: ۱۱۸۱/۱). اصطلاح مناسب این معنا از واژه‌ی «تقصیر»، اصطلاح «جهل تقصیری و جهل قصوری» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۴). واژه‌ی تقصیر در فقه غالباً در همین معنی به کار رفته است (بنگرید به: نجفی، ۱۳۶۵: ۲۶۴/۴۱-۲۶۲). در حقوق مدنی، «تقصیر» عبارت است از ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن می‌باشد یا ارتکاب عملی که از انجام دادن آن منع شده است؛ بخش نخست را «تفریط» و بخش دوم را «تعدی» نامیده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۴؛ صفایی، ۱۳۵۱: ۵۵۳/۲). از منظر حقوق مدنی، تقصیر اعم از تعدی و تفریط است.^۱

به نظر می‌رسد که مفهوم قانونی، لغوی و فقهی اصطلاح «تقصیر» قابل ارجاع به یکدیگر است؛ زیرا الزام به فعل یا ترک آن در خصوص فردی مصداق دارد که واجد قدرت و توانایی باشد. از این رو، تعبیر حقوق مدنی در این زمینه، بیان دیگری است از معنای لغوی و فقهی «تقصیر» که آن را عبارت از ترک عملی می‌داند که شخص «قادر» به انجام آن است. هم‌چنین، به صرف وجود «توانایی» و «قدرت» بر انجام کاری، نمی‌توان خودداری از انجام آن را متصف به عنوان «تقصیر» دانست؛ مگر آن که «فعل مقدور» با نوعی الزام اخلاقی یا شرعی یا قانونی مقرون باشد. تنها در این صورت است که تارک را می‌توان مقصر و قابل سرزنش دانست. از منظر اصولیون نیز، تحقق تقصیر منوط به اجتماع دو شرط است: نخست آن که فرد جاهل به حکم، «قدرت بر تعلم و یادگیری» حکم شرعی داشته باشد و دیگر آن که نوعی «الزام» و «تکلیف به تعلم» بر عهده‌ی شخص جاهل مستقر باشد (بنگرید به: بجنوردی، بی تا: ۳۵۵/۲). لذا، هر دو شرط «توانایی» و «الزام» توأمان در تحقق مفهوم تقصیر دخالت دارند؛ از این منظر، میان مفهوم لغوی و اصطلاح فقهی تقصیر با اصطلاح تقصیر در قانون مدنی

۱. به موجب مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری»، «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است» و «تقصیر اعم است از تعدی و تفریط».

وجود تفاوتی نیست (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۶۶/۱).

نکته‌ی مهم دیگر این‌که، واژه‌ی «تقصیر» در هر سه معنای یاد شده، در جایی به کار می‌رود که تعدد یا عمد در بین نباشد؛ زیرا به قلمروی خارج از «عمد» تعلق دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۴). بنابراین هرگاه فردی «به عمد» مال دیگری را اتلاف کند، تقصیر در معنای لغوی یا فقهی و یا در اصطلاح قانون مدنی مصداق ندارد. اما در صورتی که بر اثر بی‌احتیاطی یا تعدد موجب ورود خسارت به مال دیگری شود، تقصیر مصداق می‌یابد. زیرا از آن‌جا که «قادر» و هم‌چنین «ملزم» بوده که احتیاط لازم را داشته باشد، اما با اراده‌ی خود این «تکلیف مقدور» را ترک کرده، اتلاف مال دیگری با «تقصیر» عامل زیان همراه بوده است. هر چند ممکن است به موجب قاعده‌ی «الجاهل المقصر فی حکم العاقد»،^۱ به ویژه در خصوص «جاهل مقصر ملتفت»، مجازات تعزیر نسبت به چنین شخصی اجرا شود؛ اما به هر حال، عمل او موضوعاً «عمد» نیست، بلکه ناشی از مسامحه در تعلم حکم شرعی، یعنی توأم با جهل تقصیری است (بنگرید به: نجفی، ۱۳۶۵: ۲۶۴/۴۱).

از دیگر سو، با تتبع در متون حقوقی، «تقصیر جزایی» را می‌توان بر دو گروه «تقصیر عمدی و غیرعمدی» تقسیم‌بندی نمود (بنگرید به: جلیلود، ۱۳۷۳؛ ولیدی، ۱۳۷۵؛ مرغوب، ۱۳۸۶؛ کیاژاد، ۱۳۸۴). تقسیم تقصیر مدنی و فقهی به «تقصیر عمدی و غیرعمدی» با توجه به این‌که «عمد و سوء‌نیت» از حوزه‌ی این دو نوع تقصیر خارج است، ناصحیح است. در تقصیر جزایی عمدی یا همان قصد مجرمانه، «اراده» و «خواست» فاعل، در حالی که علم به کلیه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جرم دارد، به ایجاد نتیجه‌ی مجرمانه تعلق می‌گیرد؛ اما در «تقصیر جزایی غیرعمدی یا همان خطای جزایی»، فاعل به هیچ‌روی خواستار تحقق نتیجه‌ی مجرمانه نیست و این آغاز و نقطه‌ی جدایی «قصد مجرمانه» از «خطای جزایی» و به عبارتی، تقصیر

۱. بر طبق این قاعده‌ی فقهی، چنانچه مکلف، به رغم «تمکن بر تعلم» حکم شرعی، ترک تعلم نموده باشد و در پی آن، مرتکب رفتاری مبتنی بر گناه گردد و این در حالی باشد که او از حرام بودن آن رفتار بی‌اطلاع بوده و جهل داشته باشد، وی از حیث آثار مترتب بر آن رفتار، در حکم فرد عامد و عالم محسوب می‌شود. نظیر فردی که بداند زنی در عده طلاق است، لیکن از حرمت ازدواج در عده مطلع نباشد و عدم آگاهی از این حکم شرعی، به واسطه‌ی کوتاهی خود آن فرد بوده باشد. در اینجا، مستند به ماده‌ی ۱۰۵۱ قانون مدنی، چنانچه او با چنین زنی ازدواج نموده و نزدیکی واقع شده باشد، ضمن بطلان نکاح و اثر حرمت ابدی، عمل او مصداق ارتکاب فعل حرام و قابل تعزیر خواهد بود (بنگرید به: نجفی، ۱۳۶۵: ۲۶۴/۴۱؛ میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۶۷/۱ - ۶۶).

جزایی عمدی و غیرعمدی از یکدیگر است (بنگرید به: میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۸۷-۶۵). «تقصیر قاضی»، عبارت است از تجاوز و تخطی وی توأم با توانایی انجام یا عدم انجام، از وظیفه‌ای که قوانین و مقررات برای فرد مکلف (دادرس) مقرر داشته است. از این رو، «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» مقامات قضایی از حیثه‌ی مفهوم «تقصیر قاضی» موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی خارج شده و در مفهوم «اشتباه قاضی» داخل می‌شود. اگر تقصیر مدنی توأم با جهل تقصیری، نه جهل قصوری، دارای ضمانت اجرای کیفری باشد، در مفهوم «تقصیر جزایی غیرعمدی» قرار می‌گیرد و چنانچه تقصیر مزبور، با سوءنیت و عمد همراه باشد، در مفهوم «تقصیر جزایی عمدی» وارد می‌شود.

در بیشتر نوشته‌های حقوقی پیرامون مسؤلیت مدنی مقامات قضایی و تعریف اصطلاح «تقصیر قاضی» تفکیک صحیحی از این دو نوع تقصیر صورت نگرفته است (بنگرید به: صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۳۸؛ صالحی رهبر، ۱۳۸۲: ۱۶-۹). این امر موجب شده است تا در تفسیر محدوده‌ی «تقصیر قاضی» با «اشتباه قاضی» مذکور در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی به اشتباه رفته و قلمرو «تقصیر قاضی» در اصل مذکور را به «تقصیر عمدی و غیرعمدی» مقامات قضایی محدود نمایند. در واقع، مقصود از «تقصیر عمدی»، «تقصیر جزایی عمدی» است و منظور از «تقصیر غیرعمدی» اعم از «تقصیر جزایی غیرعمدی» و نیز «تقصیر مدنی توأم با جهل تقصیری» و «تقصیر مدنی توأم با جهل قصوری» می‌باشد. کسانی که به دسته‌بندی تقصیر به «تقصیر عمدی و غیرعمدی» مبادرت نموده‌اند، باید به تفکیک مصادیق تقصیر جزایی و تقصیر مدنی توجه نمایند. در خصوص دادرس، اگر «تقصیر» به معنای عام در نظر گرفته شود، وی مسؤؤل تمامی خسارات مادی و معنوی ناشی از «تقصیر عمدی و غیرعمدی» خود خواهد بود. در حالی که این تفسیر با ضرورت‌ها و حساسیت‌های این حرفه‌ی مهم و مقصود واقعی وضع‌کنندگان اصل مذکور انطباق ندارد (جلیلود، ۱۳۷۳: ۸۵-۸۴).

برخی معتقدند: «از مشروح مذاکرات مجلس در بررسی قانون اساسی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۵۲/۳) استفاده می‌شود که مقصود نمایندگان از واژه‌ی «تقصیر» مذکور در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون

اساسی «تقصیر عمدی یا در حکم عمد» و مراد از «اشتباه»، همان خطای غیر عمد است» (جلیلود، ۱۳۷۳: ۸۶). به عبارت دیگر، اشتباه ناظر بر موارد «قصور دادرسی» است و تقصیر ناظر بر حالتی است که در آن تدلیس، سوءنیت و عمد وجود دارد؛ اعم از این که انگیزه‌ی آن، جلب منفعت مانند اخذ رشوه و یا دفع ضرر مانند ترس و یا انتقام‌جویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷۳)؛ از این رو، «مسؤلیت شخصی دادرسی محدود به مواردی است که مرتکب «تقصیر عمدی یا در حکم عمد» شود (جلیلود، ۱۳۷۳: ۹۵). این که مقصود از «تقصیر در حکم عمدی» را بی‌مبالاتی‌های نابخشودنی و غیرقابل اغماض می‌دانند، به نظر تعبیر درستی نبوده و خلط قلمرو «تقصیر جزایی غیر عمدی» با «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» را موجب می‌شود؛ زیرا هر «تقصیر جزایی غیر عمدی» یک «تقصیر مدنی توأم با جهل تقصیری» است که به دلیل ضمانت اجرای کیفری و انتظامی و اداری برای آن، از شمول تعریف «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» خارج است. هم‌چنین، ممکن است برخی مصادیق «تقصیرات مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» باشند که از شمول «تقصیرات جزایی غیر عمدی» خارج‌اند، هرچند که متضمن بی‌مبالاتی نابخشودنی و غیرقابل اغماض باشند. در صورت پذیرش این تقسیم‌بندی، در برخی موارد مرز این دو نوع تقصیر با یکدیگر تداخل پیدا می‌نماید.

در مجموع، به نظر می‌رسد مراد از «تقصیر قاضی» مذکور در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی - که ناظر بر دعوی کیفری و نیز غیر کیفری است، اعم از تقصیر جزایی عمدی و غیر عمدی مقامات قضایی و تقصیر مدنی مبتنی بر «جهل تقصیری» آن‌ها به شرح یاد شده است. از این رو، مقصود از اصطلاح «اشتباه قاضی» در اصل مذکور، «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» مقامات قضایی در دادرسی‌های کیفری و غیر کیفری است. مورد اخیر قدر متیقن است. لیکن، به نظر می‌رسد در پرتو ارائه‌ی تفسیری نو و پویا و منطقی از این اصل قانون اساسی، باید مفهوم «اشتباه قاضی» را افزون بر «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» مقامات قضایی، مشتمل بر «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» آنان نیز دانست و تنها در موارد «تقصیر جزایی عمدی و غیر عمدی مقامات قضایی»، آنان را واجد مسؤلیت مدنی تلقی نمود. ضمن آن که باید قابلیت پوشش بیمه‌ای مسؤلیت مدنی ناشی از تقصیرات جزایی

غیر عمدی دارندگان مناصب قضایی را نیز فراهم آورد. از این رو، این که در برخی متون حقوقی (بنگرید به: صالحی رهبر، ۱۳۸۲: ۱۶-۹)، مراد از «اشتباه قضایی» را، منصرف از «تقصیر عمدی و غیر عمدی» دارندگان مناصب قضایی دانسته‌اند، به جهت این که «اشتباه قضایی» یکی از مصادیق تقصیر مدنی، به شرح مذکور به شمار می‌رود، امری ناصواب است؛ بر این اساس، دیگر موجبی برای مسؤولیت دولت در قسمت اخیر اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی باقی نخواهد ماند.

چنانچه شرایط قانونی ایجاد «بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی» فراهم گردد و نیز، در پرتو ارائه‌ی تفسیری نو از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی به گونه‌ای که در موارد «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری مقامات قضایی» نیز، این دولت باشد که مسؤول ابتدایی و نهایی خسارت‌زدایی قرار گیرد، می‌توان شاهد حمایت مطلوب‌تر از مقامات قضایی و نیز قربانیان اشتباهات قضایی بود. طبیعت دادرسی به ویژه در ارتباط با تعقیب کیفری متهمان که بیشتر پیگردها با ظن و گمان آغاز می‌شوند و گاه نیز، قرینه و ظاهر کار در این پرونده‌ها به گونه‌ای است که هر انسان آگاه و محتاطی را دچار اشتباه می‌نماید، مقتضی احتمال بروز اشتباه قضایی است؛ مسؤول دانستن مقامات قضایی در تمامی موارد بروز «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل تقصیری» آنان، امری است خلاف عدالت و قابل انتقاد؛ این در حالی است که تدوین‌کنندگان مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری ماده‌ی ۲۵۹ این مصوبه را، در راستای تفاسیر قبلی اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی تدوین نموده‌اند.^۱

۴. ضرورت اصلاح یا ارائه‌ی تفسیری عدالت‌محور از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی

در حال حاضر، به موجب اصل مذکور که مبین پذیرش امکان و لزوم خسارت‌زدایی از قربانیان اشتباهات قضایی در دعاوی کیفری و غیر کیفری است، فرایند خسارت‌زدایی از این افراد، به طور مطلوب پیش‌بینی نگردیده است. زیرا،

۱. «جبران خسارت موضوع ماده‌ی (۲۵۵) این قانون، بر عهده‌ی دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه‌ی جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند».

مسئولیت تضامنی دولت نسبت به خسارت‌زدایی در تمام موارد ورود خسارات ناشی از بروز اشتباهات قضایی، به طرفین دعاوی کیفری و غیرکیفری، پذیرفته نشده است. این مسؤلیت صرفاً در فرض بروز اشتباه قضایی، منتج از اشتباه یا همان، «تقصیر مدنی مبتنی بر جهل قصوری» مقامات قضایی است. هرچند اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و به تبع آن، ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی و نیز، ماده‌ی ۱۳ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰، نسبت به قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی واجد مزایایی است، اما باید توجه داشت که تمامی موارد خسارت‌زدایی را در برنمی‌گیرد. در واقع باید اصل مذکور، به نحوی تفسیر یا اصلاح شود که مبنای اصولی، منطقی، عقلی و شرعی برای خسارت‌زدایی محسوب گردد. همسوسازی سیاست جنایی حاکم، با رویکردهای حمایت‌محوری که در اسناد و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی،^۱ در جهت حمایت هرچه تمام‌تر از قربانیان جرایم، به ویژه جرایم خشونت‌آمیز پیش‌بینی و اتخاذ شده است، اصلاح اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی یا ارائه‌ی تفسیری عدالت‌محور و مبتنی بر قاعده‌ی لاضرر را ضروری می‌نماید. چرا که ضرورت حمایت از متهمان و محکومان بی‌گناه، از این جهت که چه بسا بزه‌دیدگان مورد ترحم و همدردی اعضای جامعه قرار گیرند، اما متهمان و محکومان بی‌گناه، گاه برچسب مجرمانه خورده و از اجتماع طرد می‌شوند، به مراتب بیش از ضرورت حمایت از بزه‌دیدگان است. این گفته بدین معنی نیست که حمایت از بزه‌دیدگان، از ضرورت کمتری برخوردار است، بلکه مبین آن است که هنگامی که به ضرورت حمایت هرچه مطلوب‌تر از بزه‌دیدگان، در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی تصریح شده است، به طریق اولی حمایت از متهمان و محکومان بی‌گناه نیز از ضرورت دوچندان برخوردار خواهد بود. ضمن آن که، حقوق چنین افرادی در اثر اعمال حاکمیت، در معرض تضییع قرار گرفته و سبب بروز خسارت، اعمال ناشی

۱. بنگرید به: ماده‌ی ۲ کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار استراسبورگ، بیست و چهارم نوامبر ۱۹۸۳، شورای اروپا مقرر داشته است: «۱- هرگاه جبران خسارت کامل از منابع دیگر ممکن نباشد، دولت باید در پرداخت غرامت به اشخاص زیر سهمیم شود: الف - کسانی که به دنبال یک جرم عمدی خشونت‌بار، به آسیب بدنی شدید یا آسیبی به سلامتی (خود) دچار شده‌اند؛ ب - بستگان کسانی که در پی چنین جرم‌هایی درگذشته‌اند. ۲- حتی اگر بزه‌کار را نتوان تعقیب یا مجازات کرد، پرداخت غرامت باید انجام شود». هم‌چنین بنگرید به: اعلامیه‌ی اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (پیوست قطعنامه‌ی ۴۰/۳۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)؛ کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره‌ی عدالت و حمایت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (مصوب ۲۰۰۶ میلادی).

از رفتار غیر حرفه‌ای اعمال‌کنندگان حاکمیت است و مطابق اصول مسلم شرعی به ویژه قاعده‌ی زیربنایی لاضرر، مجوزی برای تحمیل این خسارات وجود ندارد. بویژه آن‌که محتمل است بروز خسارات، ناشی از عدم انتصاب قضات شایسته و متخصص یا عدم آموزش صحیح آنان باشد.

از این‌رو، در راستای حمایت از قربانیان اشتباهات قضایی، اصلاح اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و یا ارائه‌ی قرائت نوینی از آن ضروری است؛ به نحوی که، در کنار پذیرش مسؤلیت تضامنی دولت در خسارت‌زدایی ابتدایی از این افراد، قلمرو مفهومی اصطلاح «تقصیر قاضی» نیز قرائتی نوین یابد. به گونه‌ای که «تقصیر قاضی» که موجب مسؤلیت مدنی نهایی در خسارت‌زدایی از زیان‌دیدگان است، به موارد «تقصیر جزایی عمدی و غیرعمدی» آن‌ها محدود گردد و در مواردی که، بروز اشتباهات قضایی ناشی از تقصیر مدنی مبتنی بر «جهل تقصیری» مقامات قضایی است، به مانند موارد «اشتباه قاضی»، دولت، مسؤلیت ابتدایی و نهایی نسبت به خسارت‌زدایی داشته باشد. بر مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری، ایراد اخیر هم‌چنان وارد است، اما در خصوص ایراد نخست، این موضوع مدنظر تدوین‌کنندگان مصوبه قرار گرفته است، هر چند از حیث نوع و قلمرو مفهومی و اجرایی آن، بر عملکرد تدوین‌کنندگان خدشه است، زیرا تنها بازداشت‌شدگان بی‌گناه را تحت شمول قرار داده و از «سایر متهمان و محکومان بی‌گناه که بازداشت نشده‌اند» و نیز، «محکومان به مجازات حبس یا مجازات‌های غیر از حبس، که بیش از مجازات مقرر در دادنامه کیفر گردیده‌اند» و هم‌چنین، «زیان‌دیدگان از اشتباهات قضایی در امور غیر کیفری» منصرف است.^۱ از این‌رو، با توجه به اطلاق اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی تمامی مواردی که به متهمان و محکومان بی‌گناه خساراتی وارد شده است، اعم از این‌که منضم به بازداشت آن‌ها باشد یا نباشد، مشمول خسارت‌زدایی می‌شود. لیکن، با عنایت به مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری و محدودسازی قلمرو مسؤلیت تضامنی دولت به شرح یاد شده در آن، افراد غیرمشمول خسارت‌دیده صرفاً می‌توانند به منظور مطالبه‌ی خسارات متحمل شده،

۱. ماده‌ی ۲۵۵ مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «شخصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند».

به افراد حقیقی یا حقوقی مسؤول مراجعه نمایند.

۵. بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی در راستای حمایت از

مقامات قضایی

تعهد به زیان اشخاص ثالث، در حین قراردادهای خصوصی، به نوعی مداخله در حقوق و آزادی‌های مدنی دیگران و گونه‌ای تحمیل زیان است که قانون و عدالت، آن را جایز نمی‌داند. اما تعهد به سود ثالث، که موجب بهره‌مندی از حقوق و مزایا و نیز بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی او می‌شود، بیانگر نوعی توانمندسازی پیوندهای عاطفی و مؤید استواری و تقویت همبستگی انسانی است. قانونگذاران به عنوان مترجمان اراده و همبستگی انسانی، به طرفین قرارداد اجازه می‌دهند و گاهی نیز آنان را ملزم می‌نمایند که به سود اشخاص ثالث، تعهدها و تضمین‌هایی را ایجاد نمایند (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۲۶۶). یکی از مواردی که قانونگذار ایرانی می‌تواند در پرتو ترجمه‌ی اراده و همبستگی انسانی، به مانند بیمه‌ی اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث، افراد را ملزم نماید که به سود اشخاص ثالث، تعهدها و تضمین‌هایی ایجاد نمایند، امکان ایجاد «بیمه‌ی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی در قبال خسارت‌دیدگان از بروز اشتباهات قضایی» است. پیش‌بینی این نوع بیمه، به منظور حمایت هرچه تمام‌تر از خسارت‌دیدگان و بزه‌دیدگان دستگاه عدالت کیفری و نیز حمایت از مقامات قضایی است که به واسطه‌ی تقصیرات مدنی مبتنی بر «جهل تقصیری» خود، که گاه به جهت حجم بسیار پرونده‌های ارجاع شده و گاهی به دلایل دیگر، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، ورود خسارت به طرفین درگیر در فرایند دادرسی را سبب شده‌اند. این نوع بیمه را می‌توان، صرف‌نظر از ضمانت‌اجرای آن نسبت به مقامات قضایی متخلف، حتی در موارد مسؤولیت مدنی ناشی از بروز اشتباهات قضایی برخاسته از تقصیرات جزایی غیرعمدی دارندگان مناصب قضایی نیز قابل تسری دانست. از سوی دیگر، به منظور تکمیل چتر حمایتی بیمه‌ای در قبال چنین شهروندانی، شرکت‌های بیمه باید ملزم باشند که در موارد تقصیرات عمدی مقامات قضایی نیز، «مسؤولیت تضامنی - ابتدایی» در قبال این شهروندان داشته باشند. به عبارت دیگر، در موارد عمد نیز بیمه مکلف به

خسارت‌زدایی از زیان‌دیدگان مزبور باشد؛ هر چند حق رجوع بعدی شرکت بیمه برای استرداد مبالغ پرداختی در این موارد، به عامل مقصر عامد باقی است. در این بیمه، اشخاص ثالثی که از مزایای پوشش بیمه‌ای مذکور بهره‌مند می‌گردند، نامحدود و نامشخص می‌باشند؛ چرا که تشخیص و تعیین آن‌ها در زمان انعقاد قرارداد، ناممکن و نامعلوم است. بدین معنی که تعهد بیمه‌گر و بیمه‌گذار به سود اشخاصی است که درگیر فرایند دادرسی‌های کیفری و غیر کیفری می‌گردند و احتمال دارد بر اثر بروز اشتباهات قضایی گاه «اجتناب‌ناپذیر» و زمانی نشأت گرفته از تقصیر مقامات قضایی یا دیگر افراد مرتبط با فرایند دادرسی، متحمل خساراتی از نوع مادی یا معنوی گردند. از آنجا که این قرارداد به سود «قربانیان احتمالی» اشتباهات قضایی منعقد می‌شود، بر پایه‌ی اصول و ضوابط مسؤلیت مدنی، پس از احراز ارکان مسؤلیت مدنی، تعهد به سود ثالث موجه و معتبر شناخته می‌شود. با این وجود، اثبات رابطه‌ی علیت در خصوص ضرر و زیان معنوی از نوع «روحی و روانی - عاطفی» از جانب متهمان و محکومان بی‌گناه ضروری نمی‌باشد، هر چند در خصوص سایر ضرر و زیان‌ها، اثبات آن بر طبق قواعد عام مسؤلیت مدنی ضروری است. علت این است که در خصوص چنین افرادی، قدر متیقن از خسارات وارده، خسارات روحی و روانی و عاطفی‌ای است که به صرف درگیر شدن در فرایند دادرسی‌های کیفری، متحمل آن گردیده‌اند.

گفته شده است که «در باب مسؤلیت مدنی شغلی دادرسان دادگستری باید گفت که بیمه‌ی مسؤلیت آنان هیچ‌گونه مصونیتی را برای قضات در ارتکاب تقصیرات و خطاهای عمدی ایجاد نمی‌کند. هیچ کس حق ندارد خساراتی را که به عمد به دیگران وارد ساخته، بیمه نماید. زیرا بیمه‌گذار را در اضرار عمدی به دیگران آزاد می‌سازد و این امر با نظم عمومی جامعه منافات دارد و بیمه‌گر را نیز با وضعیت خطرناکی مواجه می‌سازد» (پورعسگر، ۸۴-۱۳۸۳: ۲۳۶-۲۳۱)؛ شرط عدم مسؤلیت، در تقصیرهای غیر عمدی معتبر است، نه در تقصیرهای عمدی (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۵)؛ این سخن در جای خود، درست است؛ اما باید به تفکیک ظریف «مسؤلیت کیفری» و «مسؤلیت مدنی» مقامات قضایی توجه داشت. چنانچه زاویه‌ی نگرش قانونگذار از مسؤلیت کیفری ناشی از «تقصیرات عمدی جزایی» مقامات

قضایی، به سمت مسؤلیت مدنی ناشی از تقصیرات مذکور، در قبال زیان دیدگان و قربانیان اشتباه قضایی و حمایت از آن‌ها معطوف شود، می‌توان امکان پوشش بیمه‌ای «مسؤلیت مدنی ناشی از تقصیرات جزایی عمدی» مقامات قضایی را نیز میسر دانست. زیرا، در عین درستی عقیده‌ی مذکور، بنا به دلایل زیر، می‌توان امکان پوشش بیمه‌ای برای خسارات ناشی از تقصیرات عمدی و به طریق اولی غیرعمدی مقامات قضایی به دیگران را فراهم دانست.

۱-۵. عدم نقض تئوری عام بیمه

صرفاً در فرضی که شرکت بیمه در موارد تقصیرات عمدی مقامات قضایی، ملزم به جبران خسارات باشد، اما برای استرداد هزینه‌های ناشی از این خسارت‌زدایی حق مراجعه به مقامات قضایی مقصر را نداشته باشد، می‌توان معتقد بود که «هیچ‌کس حق ندارد خساراتی را که به عمد به دیگران وارد می‌سازد، بیمه نماید؛ زیرا بیمه‌گذار را در اضرار عمدی به دیگران آزاد می‌سازد و این امر با نظم عمومی جامعه منافات دارد»؛ اما در فرض پیش‌بینی چنین حقی برای شرکت بیمه، این امر تجری مقامات قضایی، در اضرار عمدی خسارات مشابه به دیگران و در نتیجه برهم خوردن نظم عمومی را در پی نخواهد داشت.

۲-۵. جنبه‌ی پیش‌گیرانه‌ی بیمه‌ی مسؤلیت مدنی مقامات

قضایی

با توجه به این که شرکت بیمه در پی‌گیری حقوقی نسبت به حصول حقوق قربانیان و زیان‌دیدگان اشتباهات قضایی، نسبت به چنین افرادی از قدرت و اقتدار بیشتری برخوردار است، لذا مقامات قضایی بیشتر با پیامدهای ناشی از تقصیرات عمدی خود مواجه می‌شوند. این امر احتمال ارتکاب موارد مشابه از سوی همان مقام قضایی را کاهش داده (پیشگیری از تکرار جرم) و احتمال ارتکاب چنین اقداماتی را از سوی دیگر مقامات قضایی نیز به حداقل ممکن می‌رساند (پیشگیری از جرم).

۳-۵. فرض تجميع مسؤولیت‌های متفاوت

با تفکیک «مسؤولیت مدنی» و «مسؤولیت کیفری، انتظامی، اداری» مقامات قضایی از یکدیگر، آن چه پیشتر گفته شد، تأیید و تثبیت می‌گردد؛ زیرا هر چند مسؤولیت مدنی مقامات مزبور از ناحیه‌ی شرکت بیمه تضمین می‌گردد، اما این به معنی معافیت آن‌ها از ضمانت اجراهای کیفری، انتظامی و اداری مقرر نمی‌باشد.

۴-۵. تأمین بهتر عدالت و حقوق اشخاص ثالث

پرسش این است که در فرض عدم امکان بیمه نمودن مسؤولیت مدنی ناشی از «تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی» مقامات قضایی، چه کسانی متحمل ضرر نهایی می‌شوند؟ مقامات قضایی یا زیان‌دیدگان از بروز اشتباهات قضایی؟ آیا صرف عدم شمول بیمه نسبت به «مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی» مقامات قضایی می‌تواند در پیشگیری از بروز این نوع تخلفات و جرایم ارتكابی از ناحیه‌ی آن‌ها مؤثر باشد؟ آیا این موضوع جز دشوار نمودن فرایند جبران خسارت از «زیان‌دیدگان اشتباهات قضایی» نتیجه‌ی دیگری در بر دارد؟ از این رو، چنانچه شرکت بیمه، در این موارد به واسطه‌ی قرارداد بیمه‌ی منعقد میان خود و مقامات مذکور، «مسؤولیت تضامنی مبتنی بر پرداخت ابتدایی» خسارات وارده به زیان‌دیدگان را بیمه و تضمین نماید و حق مراجعه برای بازپس‌گیری مبالغ پرداختی را از مقامات قضایی مقصر داشته باشد، بیم «بر هم خوردن نظم عمومی» منتفی می‌گردد و نیز حمایت هر چه تمام‌تر و عادلانه‌تر از قربانیان اشتباهات قضایی حاصل می‌گردد. هم‌چنین، از آن‌جا که مقامات قضایی به هنگام منصوب شدن به سمت مزبور سوگند یاد می‌نمایند که از ارتكاب تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی اجتناب ورزند، صرف مسؤولیت نهایی آن‌ها در جبران این خسارات متضمن هیچ‌گونه اجحافی نسبت به آن‌ها نمی‌باشد.

۵-۵. سابقه‌ی تقنینی مسؤولیت تضامنی

امکان پذیرش «مسؤولیت تضامنی مبتنی بر پرداخت ابتدایی» خسارات وارده به زیان‌دیدگان از سوی شرکت بیمه، در موارد «تقصیرات عمدی و غیرعمدی

جزایی» بیمه‌گذار، در برخی قوانین به رسمیت شناخته شده است؛ از این جمله است ماده‌ی ۶ قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ که به موجب آن، «در صورت اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه توسط مراجع قضایی و یا رانندگی در حال مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه یا در صورتی که راننده‌ی مسبب، فاقد گواهینامه‌ی رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد، شرکت بیمه موظف است بدون اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی، برای استرداد تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است، مراجعه نماید».

هم‌چنین، در ماده واحده‌ی قانون اجازه‌ی حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌ها (دولتی) مصوب تیرماه ۱۳۵۰ و نیز قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب تیرماه ۱۳۵۱، بیمه‌ی اجباری مسؤلیت مدنی نگهبانان مسلح بانک‌ها و نیز گارد صنعت نفت پذیرفته شده است. در تبصره‌ی ۳ ماده واحده‌ی مذکور آمده است: «بانک‌ها و مؤسساتی که از مقررات این قانون استفاده می‌نمایند موظفند نگهبانان حامل سلاح خود را در برابر حوادث ناشی از انجام وظیفه و هم‌چنین مسؤلیت مدنی آن‌ها در قبال اشخاص ثالث که ناشی از انجام وظیفه‌ی مذکور باشد، نزد شرکت سهامی بیمه‌ی ایران، بیمه نمایند».

این پرسش مطرح می‌شود که با وجود حکم قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤلیت مدنی که مقرر داشته است: «... در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی بر حسب ضرورت، برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود»؛ مقصود از «مسؤلیت مدنی» مندرج در تبصره‌ی ۳ یاد شده چیست؟ آیا مسؤلیت مدنی مذکور در این قانون، که قابلیت پوشش بیمه‌ی را دارد، به مسؤلیت مدنی ناشی از حمل و استعمال اسلحه در موارد مجاز محدود می‌باشد و منصرف از موارد غیرمجاز است؟ یا این که مسؤلیت مذکور، به موارد غیرمجاز نیز تسری می‌یابد؟

اگر قرار باشد بر مبنای این ماده، تبصره‌ی ۳ ماده واحده‌ی قانون اجازه‌ی

حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌ها تفسیر شود، نتیجه این می‌شود که: «از آنجا که بر طبق قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، اجازه‌ی حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌های دولتی، به جهت جلوگیری از تجاوز افراد متجاوز و حفظ اموال دولت (اموال عمومی تحت اختیار دولت) و جان و مال افراد جامعه است، چنانچه اقدام نگهبانان مسلح بانک‌های دولتی، طبق قانون، برای تأمین منافع اجتماعی صورت گیرد، دولت الزامی به جبران خسارت نخواهد داشت، لیکن در صورتی که نگهبانان مسلح، بدون مجوز قانونی و در مواردی که دفع خطر به روش دیگری (جز استعمال اسلحه) مقدور باشد یا استعمال اسلحه در غیر ساعات نگهبانی باشد، نگهبان مسئول خواهد بود، نه دولت» (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۳۰۱)؛ از این رو، در حالت اخیر است که نگهبانان مسؤولیت مدنی دارند و اطلاق تبصره‌ی ۳ ماده واحدی مذکور، در بیان عبارت «مسؤولیت مدنی آن‌ها (نگهبانان) در قبال اشخاص ثالث ... بیمه نمایند» مقتضی این است که مسؤولیت مذکور، اعم از آن است که از تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی و یا از تقصیر مدنی مبتنی بر «جهل تقصیری» آن‌ها نشأت گیرد. قدر متیقن آن است که ماده‌ی مذکور، به تقصیرات جزایی غیرعمدی و تقصیر مدنی مبتنی بر «جهل تقصیری» محدود است و چنانچه شمول این ماده واحدی به مسؤولیت مدنی ناشی از تقصیرات عمدی نگهبانان مذکور نیز تسری داده شود، برای عدم تعارض با نظم عمومی و حفظ منافع اجتماعی و نیز پیشگیری از تجری این افراد، حق رجوع بعدی شرکت بیمه، جهت بازپس‌گیری هزینه‌های پرداختی باید پیش‌بینی شود. هر چند بحث مسؤولیت کیفری، انتظامی و اداری نگهبانان، بحثی مستقل است که هم‌چنان قابل اجرا است.

با الهام از این ماده واحدی نیز می‌توان به امکان بیمه‌ی خسارات ناشی از تقصیرات عمدی و به طریق اولی، غیرعمدی افراد به دیگران قائل شد. زیرا این اقدام، دارای پیشینه‌ی تقنینی است. این رویه در مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری نیز در خصوص خسارت‌زدایی از برخی از متهمان و محکومان بی‌گناه، که بی‌جهت بازداشت گردیده‌اند یا بیش از مجازات مقرر قانونی، در بازداشت به سر برده‌اند،^۱ اتخاذ

۱. این قسمت که در ذیل تبصره‌ی ماده‌ی ۴۱-۱۲۶ پیش‌نویس لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده بود، هم‌اینک در مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری، از ذیل ماده‌ی ۲۵۵ حذف شده است. به نظر می‌رسد اصلاح مصوبه به گونه‌ای که این قسمت مجدداً احیاء گردد، امری ضروری است.

شده است.

۵-۶. فلسفه‌ی وجودی دولت و ضرورت مسؤلیت در قبال خسارات

ناشی از اعمال حاکمیت

با توجه به این‌که، اجرا و ایفای نقش از ناحیه‌ی دولت، در مقام تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی، از مسیر نمایندگان دولت اعم از مقامات قضایی و غیرقضایی صورت می‌پذیرد، مسؤلیت نهایی و یا تضامنی ابتدایی حسب مورد، در قبال ورود خسارات بلاجهت به شهروندان، از ناحیه‌ی نمایندگان یاد شده با دولت خواهد بود. زیرا، با عنایت به تئوری قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، طرفین این قرارداد «شهروندان» و «دولت» بوده و رابطه‌ی حقوقی بعدی، میان دولت و نمایندگان خود، ارتباطی به قرارداد یاد شده نخواهد داشت و طرف حساب شهروندان، دولت است. بسترسازی محیطی مخاطره‌آمیز برای شهروندان، هرچند در مسیر فرایند اجرای عدالت کیفری و غیرکیفری باشد، و ورود خسارات بلاوجه نسبت به آنان توسط نمایندگان دولتی، اعم از این‌که از تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی یا تقصیرات مدنی آن‌ها ناشی شود، مستلزم مسؤلیت ابتدایی دولت به مثابه‌ی متولی تضمین و اجرای نظم عمومی و امنیت اجتماعی در جامعه، در تمام موارد ورود خسارت می‌باشد. از این‌رو، بیمه‌سازی این مسؤلیت به شرح مذکور در این نوشتار، موجبی برای تسریع در فرایند خسارت‌زدایی از زیان‌دیدگان و گامی است در راستای اجراسازی اصل «عدالت اجتماعی» که متضمن لزوم جبران خسارت وارد به اشخاص ثالث بی‌گناه است (بنگرید به: محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۳۰۱).

۵-۷. لزوم رعایت اصل «شخصی بودن کیفرها»

رعایت و تضمین اصل «شخصی بودن کیفرها» و عدم قابلیت تسری آن به دیگران، محل تأمل است. چنانچه در موارد تقصیرات جزایی غیرعمدی، امکان بیمه نمودن و تضمین مسؤلیت مدنی آن‌ها وجود داشته باشد، به هنگامی که مقامات قضایی مرتکب این نوع تقصیر می‌شوند، تنها دارای مسؤلیت کیفری، انتظامی و اداری مصرح در قانون خواهند بود و مسؤلیت مدنی آن‌ها را شرکت بیمه بر عهده

خواهد گرفت؛ این امر تحمل فشار مضاعف بر خانواده‌های مقامات قضایی را منتفی می‌سازد؛ چرا که، توجه به تکلیف ضروری دولت، در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری و کژروی شهروندان، مقتضی توجه به خانواده‌ی مقامات قضایی متخلف و حمایت از آن‌ها است؛ نباید به خاطر انحراف و کژروی یکی از اعضای خانواده، تمامی خانواده متضرر گردند. در این موارد، «دولت مبتنی بر رعایت حقوق شهروندی» باید به حمایت از حقوق آن‌ها مکلف باشد.

در خصوص مسؤلیت مدنی مبتنی بر «جهل قصوری» مقامات قضایی نیز که اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی از آن با عنوان «اشتباه قاضی» یاد نموده است، این‌گونه به نظر می‌رسد که خود قانونگذار مسؤلیت این‌گونه خطاها را بر عهده‌ی دولت قرار داده است. ممکن است گفته شود که این نوع مسؤلیت مقامات قضایی به موجب اصل مزبور به خودی خود بیمه گردیده و دولت نقش بیمه‌گر را ایفا می‌نماید؛ در واقع هیچ یک از مقامات قضایی تمایلی ندارند که با پرداخت حق بیمه، هزینه‌ای اضافی بر خود تحمیل نمایند؛ از آن‌جا که دولت نیز در هر صورت اعم از بیمه کردن مسؤلیت قاضی و یا عدم بیمه‌ی وی مکلف به پرداخت خسارات است، از بیمه نمودن مسؤلیت ناشی از تقصیرات مبتنی بر «جهل قصوری» مقامات قضایی نفعی نخواهد برد. با این وجود، در صورتی که دولت نسبت به بیمه کردن مسؤلیت شغلی مقامات قضایی و پرداخت حق بیمه‌ی آنان اقدام نماید، این عامل می‌تواند در حل مشکلات ناشی از کمبود بودجه‌ی دولت در تأمین هزینه‌های مرتبط با امر خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه و دیگر قربانیان اشتباهات قضایی راهگشا باشد. با توجه به دشواری خسارت‌زدایی و تحصیل و اجرای حکم علیه دولت در وضع فعلی، و نیز با لحاظ این‌که در فرض تصویب نهایی و لازم‌الاجرا شدن مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری و اجرایی‌سازی مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ آن، خسارت‌زدایی توسط کمیسیون‌های پیش‌بینی شده در این مصوبه صورت می‌گیرد، با در نظر داشتن فلسفه و مبنای ضروری بودن خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه و نیز، با توجه به این‌که از اقدامات مؤثر برای حصول به یک نظام دادرسی عادلانه، تسهیل فرایند جبران خسارت از قربانیان اشتباهات قضایی می‌باشد، به نظر می‌رسد بیمه نمودن مسؤلیت شغلی مقامات قضایی در موارد تقصیر مدنی مبتنی بر «جهل قصوری» آن‌ها نه تنها

کاری عبث و بیهوده نباشد، بلکه موجبات تحقق دادرسی عادلانه را فراهم آورد. ضمن آن‌که بیمه نمودن مسؤلیت شغلی قاضی، در واقع نوعی بیمه‌ی مجدد و تضامنی خواهد بود که قربانیان و زیان‌دیدگان از اتخاذ تصمیمات ناصواب قضایی را مختار می‌سازد که به دولت یا شرکت بیمه مراجعه و با سهولت بیشتری نسبت به اخذ خسارات ناشی از تضييع حقوق قانونی خود اقدام نمایند.

شمول پوشش بیمه‌ای مذکور برای تقصیرات مدنی مبتنی بر «جهل قصوری مقامات قضایی»، مستلزم رواج بیمه‌های خصوصی در کشور است. در این هنگام است که بیمه نمودن مسؤلیت مدنی مقامات قضایی از سوی دولت، در قبال پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه در وجه شرکت‌های بیمه‌ی خصوصی، از هر حیث مفید به حال دولت خواهد بود. نفع زیان‌دیدگان از تصمیمات ناصواب قضایی نیز ایجاب می‌نماید که به جای تقابل با تشکیلات عریض و طویل دولتی، برای گرفتن خسارات وارده، به شرکت‌های بیمه مراجعه نمایند. باید اذعان نمود که به لحاظ طبیعت خاص اشتغال به امور قضایی و فراوانی اشتباهات قضایی غیرعمدی مقامات قضایی در رسیدگی‌ها، بیمه‌ی مسؤلیت مدنی آنان نیز از طریق پرداخت مبالغ سنگین حق بیمه مقدور خواهد بود (پورعسگر: ۱۳۸۴: ۲۳۴-۲۳۳).

برآمد

یکی از پارامترهای حرکت نظام قضایی کشور، به سمت شهروندمداری حداکثری، عملی‌سازی فرایند خسارت‌زدایی مطلوب از قربانیان اشتباهات قضایی و توجه به آن توسط دست‌اندرکاران سیاست جنایی کشور است. در این راستا، بیمه‌سازی مسؤولیت مدنی مقامات قضایی گامی حمایت‌محورانه نسبت به مقامات قضایی و قربانیان اشتباهات قضایی است که، به موازات اصلاح یا ارائه‌ی تفسیری نو و پویا (تقنینی-قضایی) از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی در خصوص شمول مفهوم «تقصیر قاضی» می‌تواند تضمین و حمایت از حقوق شهروندی و کسب حداکثری رضایت مردمی نسبت به عملکرد نهاد دولت و عدالت‌گستری دستگاه قضایی را در پی داشته باشد. اقدام به بیمه‌ی چنین تقصیراتی، از نظر صنعت بیمه‌ای، ریسک خاصی را تشکیل می‌دهد و باید تابع نرخ و شرایط ویژه‌ای باشد که نیازمند تقنین است. در این مسیر، دولت باید مسؤول پرداخت تعرفه‌های حق بیمه‌ی مزبور بوده و در مواردی که بروز اشتباه قضایی، ناشی از تقصیرات جزایی عمدی و غیرعمدی مقامات قضایی است، برای شرکت بیمه حق مراجعه به مقامات قضایی مقصر جهت استرداد هزینه‌های پرداختی، پیش‌بینی شود. افزون بر آن چه گفته شد، اصلاح مصوبه‌ی جدید آیین دادرسی کیفری و توسعه‌ی قلمرو شمول مسؤولیت تضامنی ابتدایی دولت در مقام خسارت‌زدایی از شهروندان درگیر در فرایند دادرسی، نسبت به قربانیان اشتباهات قضایی دعاوی غیرکیفری نیز ضروری است.

فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱- اسدی، لیلا سادات، «*جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی*»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۶۸، زمستان ۱۳۸۸.
- ۲- آزمایش، سیدعلی، «*تقریرات درس حقوق کیفری عمومی*»، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸.
- ۳- بجنوردی، میرزا حسن، *منتهی الاصول*، جلد دوم، قم: مکتبه بصیرتی، چاپ دوم، بی‌تا.
- ۴- پورعسگر، ابراهیم، «*مسئولیت مدنی قضات*»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۴.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، جلد چهارم، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۶- جلیلوند، یحیی، *مسئولیت مدنی قضات و دولت در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس*، تهران: یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران، دوره‌ی جدید، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۸- شومین، سینک؛ مورالی، مدینا، *قرارداد اجتماعی «متن و در زمینه‌ی متن: اثر ژان ژاک روسو»*، ۱۳۷۹.
- ۹- صالحی رهبر، اسدالله، «*تقصیر یا اشتباه قاضی*»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۲.
- ۱۰- صالحی مازندرانی، محمد، «*تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی*»، مجله‌ی فقه و حقوق، سال دوم، زمستان ۱۳۸۴.
- ۱۱- صفایی، سیدحسین، *دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی*، جلد دوم، تهران: مؤسسه‌ی عالی حسابداری، چاپ اول، ۱۳۵۱.
- ۱۲- قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۴- کیازاد، هادی، *مسئولیت مدنی قضات در اثر اشتباه یا تقصیر*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، ۱۳۸۴.

۱۵- محمود صالحی، جانعلی، *حقوق بیمه*، تهران: بیمه‌ی مرکزی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۶- مرادی، مجید، *خسارت‌زدایی از متهمان و محکومان بی‌گناه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۹.

۱۷- مرغوب، مهدیه، *بررسی اشتباه قضایی در دادرسی کیفری در حقوق ایران و انگلستان*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

۱۸- *مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد سوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، جلسه‌ی پنجاه و یکم تا شصت و هفتم (آخر)، آذرماه ۱۳۶۴.

۱۹- مقتدر، هوشنگ، «*دولت و نظم عمومی*»، مجله‌ی کانون وکلا، سال سی‌ام، شماره‌های ۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳، زمستان ۱۳۵۷.

۲۰- میرسعیدی، سید منصور، *مسئولیت کیفری - قلمرو و ارکان*، جلد اول، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲۱- ولیدی، محمدصالح، «*بررسی و تبیین ماهیت حقوقی اشتباه قاضی در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم در قانون مجازات اسلامی*»، فصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، نشریه‌ی دانشکده علوم قضایی و اداری، سال اول، شماره‌ی اول، ۱۳۷۵.

ب: عربی

۱- مسعود، جبران، *الرائد معجم لغوی عصری*، جلد اول، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۷۸.

۲- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهل و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۶۵.